

یوان کنیسه" نوشته: فرانتس کافکا، راوی: ماریا"

ماریا

دقیقه مطالعه · ۱,۴۱۵ کلمه · ۲۲ آبان ۱۴۰۵ ۱۱

در کنیسهٔ ما جانوری زندگی میکند که تقریباً به بزرگی یک سمور است. بارها شده است که مردم توانسته‌اند او را ب خوبی به‌بینند زیرا او تا فاصلهٔ دو متر نزدیکی انسان را اهمیت نمیدهد. هرگز کسی نتوانسته است به کرک او دس ت بزند و برای همین است که دربارهٔ رنگ آن چیزی نمیتوان گفت و حتی مردم معتقدند که رنگ واقعی کرک او هنوز ناشناخته مانده است و رنگی که دیده میشود شاید از اثر گرد و غباری است که در کرکش نفوذ کرده است، وان گهی این رنگ برنگ کنیسه شباهت دارد فقط اندکی از آن روشن‌تر است، کم‌دلیش بکنار، این حیوانی است فوق العاده آرام و گوشه‌گیر، و اگر اینهمه باعث وحشتش نمیشدند بی شک به ندرت تغییر مکان میداد. جایش بیشتر روی نردهٔ قسمت مخصوص زنهاست، با فراغت آشکار گره‌های نرده را محکم میگیرد، خود را میکشد و به پائین، به تالا ر عبادت، مینگرد. حیوان از این وضع تهورآمیز خرسند بنظر میرسد، ولی خادم کنیسه مأمور است که نگذارد او هیچو قت روی نرده بماند زیرا ممکن است به این محل عادت کند، و چون زنها از او میترسند نمیشود بودن او را در آنجا نادیده گرفت. کسی درست نمیداند که برای چه زنها از او میترسند. البته در نگاه اول، منظر حیوان وحشت‌آور است، بخصوص گردن دراز، چهرهٔ سه گوش، دندانهای بالا که تقریباً به طور نیم افقی روی لب فوقانی برگشته است، یک رد

یف موی بلند و روشن که بسیار سخت مینماید و روی دندان ها را میپوشاند، همهٔ اینها برای تولید وحشت کافی ا ست. ولی بزودی انسان، ناگزیر پی میبرد که این ظاهر وحشت‌آور آزاری در پی ندارد. وانگهی او دور از انسان می‌ایس تد و بیشتر از یک حیوان جنگلی از آدمی میرمد. گوئی به هیچ چیز پیوند ندارد جز به این بنا، از بخت بد او این بن ا یک کنیسه است، یعنی جائیکه در برخی از ساعتها بسیار شلوغ است. اگر ممکن بود به او حالی کرد، میشد به او چنین دلداری داد که جامعهٔ مذهبی شهر کوچک کوهستانی ما سال بسال کاهش مییابد و لذا به دشواری میتواند از عهدهٔ هزینهٔ نگاهداری کنیسه بر آید. بهیچوجه از امکان دور نیست که چندی بعد کنیسه به یک انبار یا به چیز .ی از اینگونه تبدیل یابد و بالاخره روزی، حیوان روی آسایشی را که اکنون بی‌رحمانه وی را از آن محروم کرده‌اند ببیند

در حقیقت هم فقط زنها هستند که از او میترسند. مردان مدتهاست که دیگر به او توجه ندارند. هر نسلی او را بنسل بعد نشان داده است، او را همیشه در آنجا دیده‌اند، بالاخره اکنون حتی نگاهی هم به سوی او نمی‌افکنند و نیز کودکان که برای نخستین بار او را می‌بینند دیگر تعجبی نمیکنند. او حیوان خانگی کنیسه شده است ـ چرا کنیسه چنین حیوان خانگی، که در جای دیگر نمیتوان یافت، نداشته باشد؟ اگر زنها نمی‌بودند شاید وجود او تقریباً ز یاد رفته بود. ولی در حقیقت حیوان در زنها هم سبب ترس واقعی نمیشود. بسیار شگفت آور خواهد بود که آنها روزها، سالها، ده‌ها سال از چنین حیوانی بترسند. البته زنان برای دفاع خود دلیل میآورند که حیوان عادتاً خود را بآنها بیشتر نزدیک میکند تا به مردان، و این درست است. حیوان جرأت نمیکند به پائین پا بگذارد، تا کنون کسی او را به روی زمین ندیده است. اگر وی را از رفتن به روی نردهٔ زنان مانع شوند در همان بلندی، روی دیوار روبرو قرار م یگیرد ـ در آنجا لبهٔ باریکی است که پهنایش به دو انگشت نمیرسد و از سه طرف کنیسه را دور میزند ـ گاه حیوان رو ی این لبه میدود و از کنیسه بیرون میرود، ولی بیشتر وقتها آرام در جای معینی روبروی زنان قرار میگیرد. بسختی می شود باور کرد که وی به این آسانی بتواند از راهی بدین باریکی بگذرد. هنگامی که به انتهای لبه میرسد، شیوهٔ نیم دور زدنش دیدنی است ـ زیرا این حیوان بسیار کهنسالی است ـ ولی از تهورآمیزترین جست‌های خطرناک باک ندا رد و هرگز هم خطا نمیکند، وقتی به جای خالی رسید به راه خود همچنان ادامه میدهد. در حقیقت وقتی انسان این عملیات تحسین‌آمیز را تماشا میکند زود از آن سیر میشود و دیگر هم دلیلی در میان نیست که وی پیوسته نگا

ه خود را به این سمت متوجه کند. وانگهی ترس یا کنجکاوی نیست که زنان را به حالت هشدار نگاه میدارد، اگر آنه ا به راستی سرگرم عبادت میبودند هر آینه حیوان را کاملاً از یاد میبردند، و اگر سایر زنها که اکثریت را تشکیل مید هند رضایت میدادند زنان متدین چنین میکردند، ولی آنها همیشه دلشان میخواهد که توجه را بسوی خود جلب کنند و حیوان را بهانه قرار میدهند. اگر آنها قدرت میداشتند و جرأت میکردند حیوان را بیشتر به نزدیک خود میک شاندند تا بتوانند ترس بیشتری نشان دهند. در حقیقت برای حیوان زن و مرد یکی است و اگر او را بحال خود وا میگ ذاشتند شاید خود را اصلاً نشان نمیداد و شاید هم ترجیح میداد در همان گوشهٔ انزوا، که بی‌شک سوراخی است در یکی از دیوارها که ما هنوز کشف نکرده‌ایم و در ساعاتی که کنیسه خلوت است در آن بسر میبرد، باقی میما ند. فقط در ساعتی که عبادت شروع میشود، حیوان بر اثر ترسی که از سر و صدا به او دست میدهد از سوراخش بیرو ن میآید. آیا میخواهد به آنچه میگذرد نگاه کند؟ آیا میخواهد خود را در حالت هشدار نگاه دارد؟ آیا میخواهد آزاد و آمادهٔ فرار باشد؟ فقط از روی ترس است که به بیرون میدود و به اینجا و آنجا میتازد و تا پایان جلسهٔ عبادت جرأت ندارد از کنیسه خارج شود. طبیعتاً جاهای بلند معبد را بر جاهای دیگر ترجیح میدهد زیرا در آنجاها خود را بیشتر در امنیت حس میکند. نرده و لبهٔ دیوار امکان بیشتری برای تک و دو به او میبخشند، نباید پنداشت که او ه میشه در یک جا میماند، گاه اندکی بطرف مردان سرازیر میشود. ظاهراً پردهٔ صندوق الواح که به میلهٔ مسی آویخت ه است او را بسوی خود جلب میکند. زیاد اتفاق می‌افتد که روی آن سر میخورد، ولی بسیار آرام است و حتی موقعی که خیلی نزدیک میشود نمیتوان گفت که کمترین اختلالی ایجاد میکند. بنظر میرسد که با چشمهای درخشان که همیشه گشوده است و شاید پلک ندارد به عبادت‌کنندگان مینگرد. ولی مسلماً کسی را نمیبیند، فقط گوش‌بزنگ خطرهائی است که خود را از جانب آنها مورد تهدید حس میکند. از این حیث، لااقل این اواخر، از زنان ما ابداً آرا متر بنظر نمیرسد. از چه خطرهائی میترسد؟ کی قصد دارد به او آزاری برساند؟ آیا سالهای سال نیست که او را مطل قاً بحال خود وا گذاشته‌اند؟ مردان که توجهی به حضور او در کنیسه ندارند و بسیاری از زنان نیز اگر او از آنجا میرف ت شاید سخت اندوهگین میشدند. چون یگانه حیوانی است که در آن خانه زندگی میکند دشمنی هم ندارد. قا عدة میبایستی در طی اینهمه سالها بخوبی به این چیزها پی برده باشد. مسلماً صدای دعاست که موجب وحشت ش میشود، ولی این صدا که در روزهای معمولی خفیف‌تر و در اعیاد بلندتر است پیوسته با نظم ثابت تکرار میش

ود و ترسوترین حیوان از مدتها پیش بدان عادت کرده بود، بخصوص اگر میدید که این دعا آزاری در پی ندارد و م
طلقاً باو مربوط نیست. پس این ترس برای چیست؟ آیا این ترس، یادبود زمانهائی است که مدتهاست سپری شده
یا نگرانی از زمانی است که خواهد آمد؟ شاید این حیوان سالخورده بیشتر از مجموع عمر سه نسلی که گاه در ای
.ن کنیسه گرد آمده‌اند آن زمان را درک کرده باشد

میگویند که مدتها پیش واقعاً در صدد بر آمده بودند که حیوان را از کنیسه بیرون بکنند، گرچه شاید باز برای یکبار
دیگر این حرف جز شایعهٔ بی اساسی نباشد، ولی درستی آن چندان از امکان دور نمینماید. معذلک ثابت شده ا
ست که زمانی از نظر فتوای مذهبی این سؤال: «آیا جایز است که بگذارند چنین حیوانی در خانهٔ خدا زندگی کند؟» مط
رح گردیده است. عقیدهٔ پیشوایان معروف مذهبی را گرد آورده‌اند. این عقاید مختلف بود، ولی اکثر آنها اخراج حیو
ان و تبریک مجدد معبد را مصراً خواستار شده بودند. گرچه گرفتن این گونه تصمیم‌ها از دور آسان بود اما در عمل
امکان نداشت که بتوان حیوان را به چنگ آورد و در نتیجه او را از آنجا راند. زیرا فقط در صورتی میشد تقریباً اطم
.ینان یافت که از شرش رهائی یافته‌اند که موفق میشدند اورا بگیرند و بقدر کافی از آن مکان دورش کنند

خادم کنیسه اظهار میکند که بیاد دارد پدر بزرگش که او نیز خادم کنیسه بود، نقل میکرد که وی دربارهٔ موانع بیرون ک
ردن حیوان چیزها شنیده بود و چون در رفتن بجاهای بلند مهارت داشت حس خودنمائی آسوده‌اش نمیگذاشت. ی
ک روز صبح که کنیسه سراسر گشوده بود و پنهان‌ترین گوشه‌های خود را در برابر روشنی خورشید گزارده بود وی ب
...ا یک ریسمان، یک فلاخن و یک چوبدستی داخل کنیسه شد